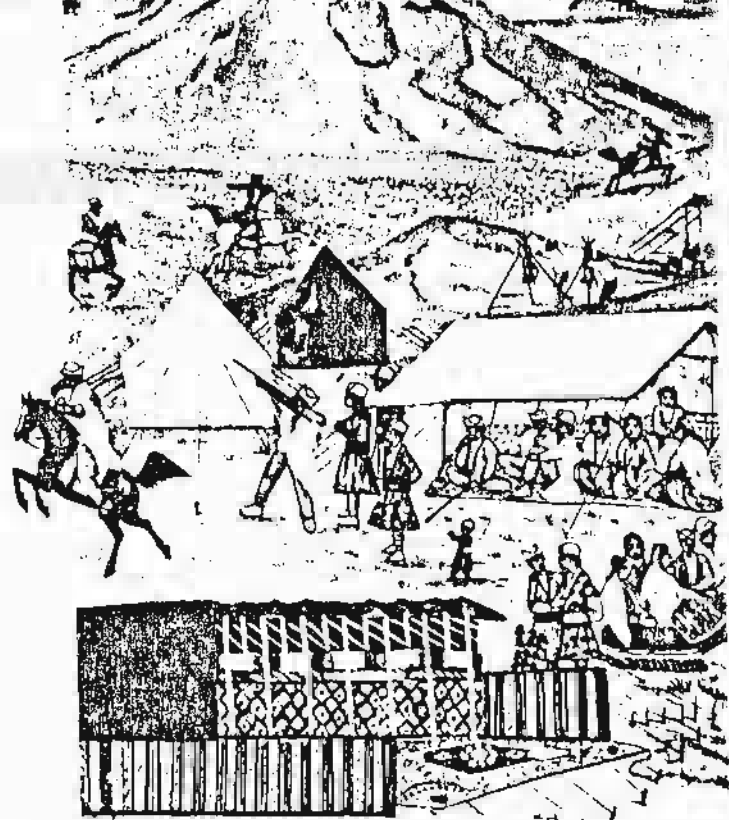


● نقاشی در میان ایل قشقایی هنری رایج نیست، منظور نقاشی بر تن بوم و یا کتاب نگاری است، چرا که در غیر این صورت اگر نقاشی را از دیدگاه آفریدن نقش مورد نظر قرار دهیم، ایل قشقایی نه تنها صاحب پیشه پیراجی است، بلکه سهمی فراخور توجه و پر دامنه دارد. زیرا همه زندهای ایل خالق نقش هستند، بر تن قالی، حاجیم، گلیم، گبه، و حتی رایج ترین وسایل مورد نیازشان، مثل نمکدان، توپره، جل و الخ... قشقایی نقش و نگار را دوست دارد، اصلاً "در فرهنگ این قوم نقش‌ها زبان گویای بودنشان است، پیشینه‌ی مستند حضور هنرمندان آنها از گذشته‌های دور تا به حال است.

اما نقاشی با مفهوم رایج امروزی‌اش چندان رگه‌های روشنی در ایل قشقایی ندارد و حتی در گذشته. خودشان از "هدایت خان" نامی یاد می‌کنند که نقاش بوده و گه‌گاه از روی تفنن نقاشی می‌کرده. اناری شکسته، حیوانی تیسر خورده، چشمه‌ای، آبی، دشتی و بیابانی.

بعد از او از "حمزه" نامی اسم می‌برند از طایفه "عمله" که صاحب ذوق بوده و کاری هم از او باقی نمانده و دست آخر نشانی از هنرمندی به اسم "صولت



السلطنه" که برخلاف دیگر هنرمندان نقاش ایل از خود کتابی بیادگار گذاشته تحت عنوان "باز نامه" در این کتاب "صولت السلطنه" انواع و اقسام شکار را کشیده است و به روایت خود آنها سخت ماهرانه (زیرا ما موفق به دیدار این کتاب نشدیم) او تنها نقاش گذشته‌ی ایل است که از احترام بسیاری برخوردار است. در حال حاضر ایل قشقایی تنها یک نقاش شناخته شده و آشنا دارد او "بیژن بهادری کشکولی" است همه می‌شناسندش تقریباً "اغلب عشایری که در شهرها ساکن شده‌اند نابلوئی از این نقاش بر در و دیوار خانه‌شان آویزان کرده‌اند، او را شاید بتوان تنها نقاش شناخت که همه ذوق و استعدادش را در نقاشی کردن زندگی ایل، کوچ، آدمها، و مراسم خلاصه کرده است، هرگز راه دیگری نرفته و

تنها نقاش ایل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش دیگری نپذیرفته، و به همین دلیل رضایت ایل را جلب کرده، برایش احترام قائل هستند، کارهایش را دوست دارند.

بی مناسبت ندیدیم که در این شماره از پژوهش فرهنگ قومی ایل قشقایی گوشه‌هایی از حرفهای او را چاپ کنیم.



● انگیزه اصلی نقاش شدن من، ترس از امنیه‌ها بود، من بخاطر ترس و نفرتی که از امنیه‌ها داشتم، شکل آنها را می‌کشیدم تا در خاطرم باشند و یک روز انتقام خودم را از آنها بگیرم. آن وقت سواد نداشتم که اسمشان را بنویسم، شکل آنها را می‌کشیدم.

● وقتی شروع کردم رنگ را نمی‌شناختم، با زردچوبه لباسشان را زرد می‌کردم و با ذغال صورتشان را سیاه.

● من می‌گویم هر آدمی وقتی دلش پر باشد یا شاد باشد باید به دو چیز پناه ببرد یا شعر یا نقاشی، استعداد شعر را که نداشتم رو به نقاشی کرده‌ام.

● من نقاشی را دوست دارم در مقابل عشایر را هم دوست دارم پس هم برای دلم و هم ایلیم نقاشی می‌کنم.

● تابلوهای من راستش حقیقت ندارد، عشایر آنطور که من می‌کشم لباس نو و رفاه ندارند ولی چکار کنم اگر حقیقت را بکشم که قشنگ نمی‌شود.

● حقیقت، جلوتر نمی‌توانستم می‌ترسیدم واقعیت زندگی ایل را بکشم، اما حالا می‌توانم، چند تا هم کشیده‌ام.

● خاطرم هست یکبار چند تابلو از فقر و بدبختی ایل کشیدم ولی هیچوقت کسی برای مواخذه به سراغم نیامد. همیشه در انتظار بودم که بیایند دستگیرم کنند.

● ایل به من محبت دارد، نقاشی‌های مرا می‌پسندد، اما حقیقت متعجبم که شما چرا اهمیت می‌دهید!

● من در نقاشی از قرتی بازی خوش نمی‌آید برای عشایر هم عیب است این تابلوها را داشته باشند.

● بعضی وقت‌ها عشایر به سراغم می‌آیند از من تابلو می‌خواهند، خودشان توضیح می‌دهند که وقتی می‌کشی حتماً "اینطور بکش زرق و برق دار، شاد، غمگین و اغلب این شعر ترکی را می‌خوانند که برایشان بکشم که ترجمه‌اش می‌شود.

آفتاب رفت و زردش ماند

ایل رفت و گردش ماند

سیر نشدم از چشمان زیبایش

او رفت و دردش ماند

● حقیقت، شرمنده‌هستم، خیلی رنج می‌برم، ما یک شاعر بزرگی مثل "محزون" داریم و یک نفر در ایل تا بحال اقدام نکرده که شعرهایش را جمع‌آوری و چاپ کند، آرزو دارم یک نفر شعرهای محزون را چاپ کند و من از روی شعرهایش نقاشی بکشم، روی همین اصل تا حالا غصه‌دار هستم.

● عشایر وقتی تابلوئی از من را می بینند، از من می خواهند که درست همان تابلو را برایشان بکشم، من هم اطاعت می کنم ولی خوب این کار سبب شده است که دستم بسته باشد.

● یادم هست تابلوئی کشیده بودم از یک جوان شکارچی که سرچشمه به معشوقه اش رسیده بود و در همان حال شکاری رد می شد و او تیر می انداخت، باور کنید این تابلو را بیشتر از صد نفر از من خواستند، می گفتند عیناً "این تابلو را بکش، من به آنها نصیحت می کردم، می گفتم غلط است، خوب نیست، سرچشمه که شکار نمی کنند. ولی آنها اصرار کردند، حقیقت خیلی رنج بردم، اذیت شدم.

● من عیالوار هستم، بیشتر زندگیم با آنکه معلم عشایر هستم از راه کشیدن این تابلوها تامین می شود، صد تومان، دویست تومان سیصد تومان می کشم، حالا به نسبت گذشته بی حوصله شده ام ولی گرفتاری زندگی نمی گذارد که نقاشی نکنم.

● حدود پانزده سال است در مدرسه عشایری به بچه ها نقاشی یاد می دهم، بچه ها را تشویق کرده ام که مثل من بشوند، بارها به آنها گفته ام این برای ایل قشقائی مایه سرافکندگی است که تنها نقاشش من باشم.

● راستش در مقایسه با آنچه به اسم نقاشی، امروزه خورد مردم می دهند، من خودم را تعریف نباشد نقاش با استعدادی می بینم، به خودم امیدوار هستم.

● مگر نقاشی نباید باعث لذت مردم بشود، پس چرا با این خط های درهم روح مردم را آزار می دهند؟

● من به غیر از نقاشی ادعا می کنم بچه های عشایر را خوش خط کرده ام، به آنها خط یاد داده ام. می توانید بروید ببینید چه خط خوشی بهم زده اند.

● قبل از کشیدن یک تابلو ساعت ها فکر می کنم، منظره ای پیش نظرم مجسم می کنم اگر وقت کشیدن فصل بهار باشد، طبیعت را بهار می کشم، اگر پاییز باشد، پاییز را می کشم دلم نمی خواهد خودم را گول بزنم، آدم باید در کارش صادق باشد.

● فکر نقاشی ها معمولاً "شبها به سرم می زند، گاهی منظره ای پیش نظرم آنقدر دقیق می آید که بد خواب می شوم.

● در روز قادرم یک تا دو تابلو بکشم.

● از یک تابلو که کشیدم دست آخر اگر خودم خوشم نیامد، نشان هیچکس نمی دهم، خودم پاره اش می کنم.

● به همان اندازه که دوست دارم آدم را در تابلوهایم نشان دهم، دوست دارم حیوان را هم نشان دهم.

● دارم فکر می کنم حالا که آزاد شده ایم، فشارها و ناراحتی ها و دردهای ایلم را در تابلوهایم نشان دهم.

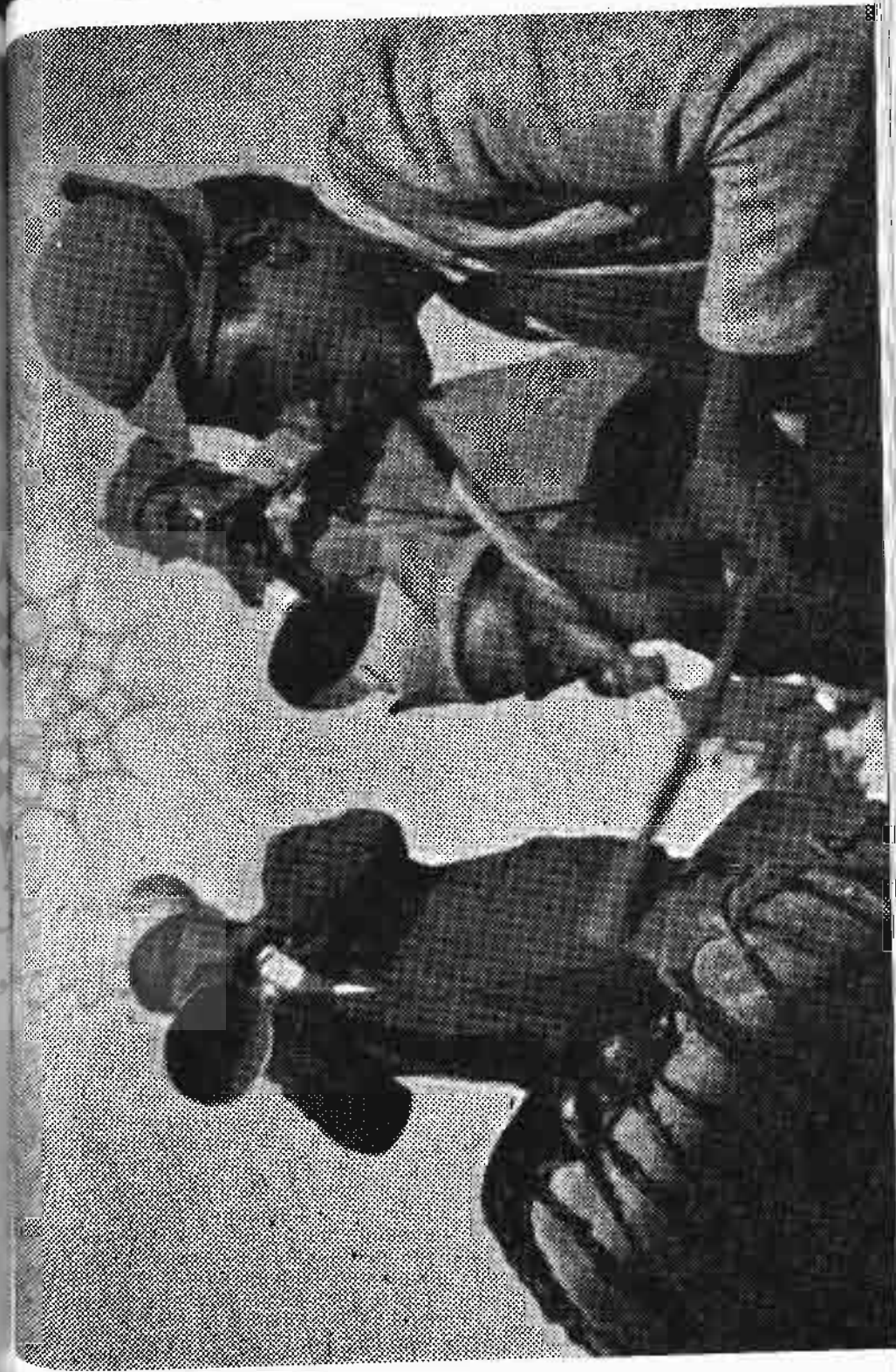
● یک وقت آدم با خدا و دل سوزی بوقتی نقاشی های من را دید گفت بیبا نقاشی هایت را در یک مدرسه نمایش دهیم، من هم ظرف یک هفته چند تابلو کشیدم، به نمایش گذاشتم، مردم شیراز نمی دانم، روی چه اصلی تشویق کردند، اما بعد چون بی اجازه مدیر کل وقت اداره ام این کار را کرده بودم مورد مواخذه قرار گرفتم و از من تعهد گرفتند که دیگر بی اجازه آنها نقاشی هایم را در جائی نشان ندهم.

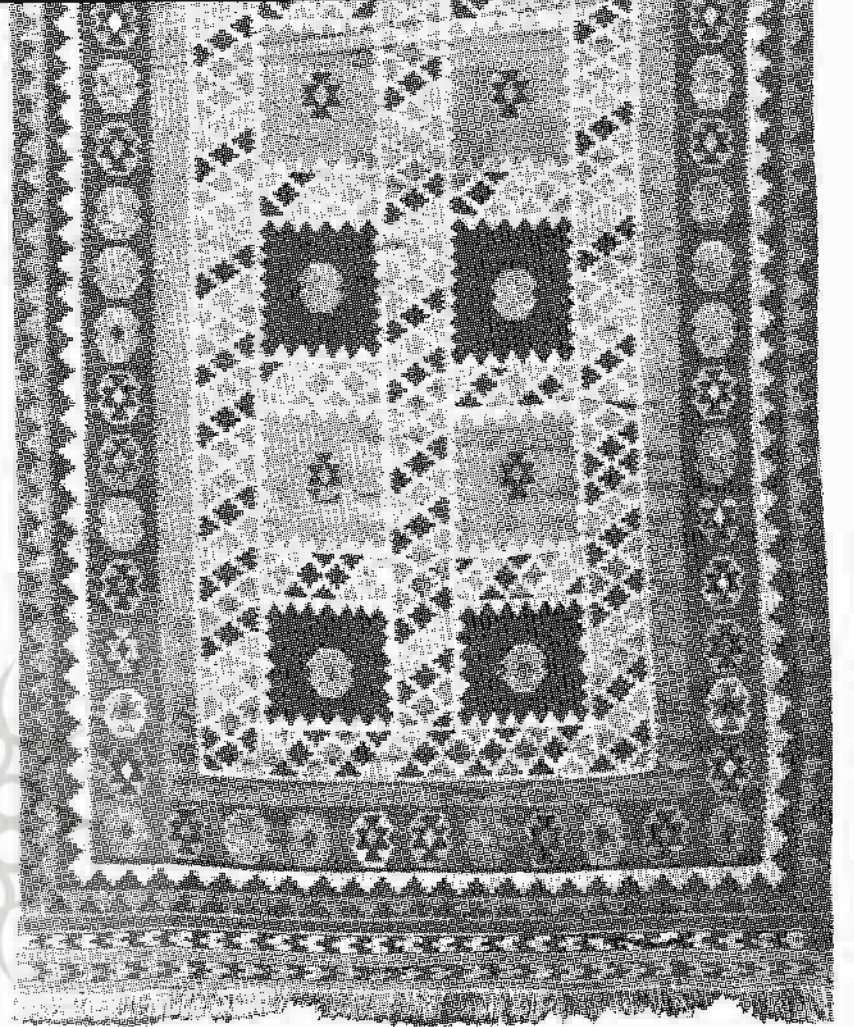




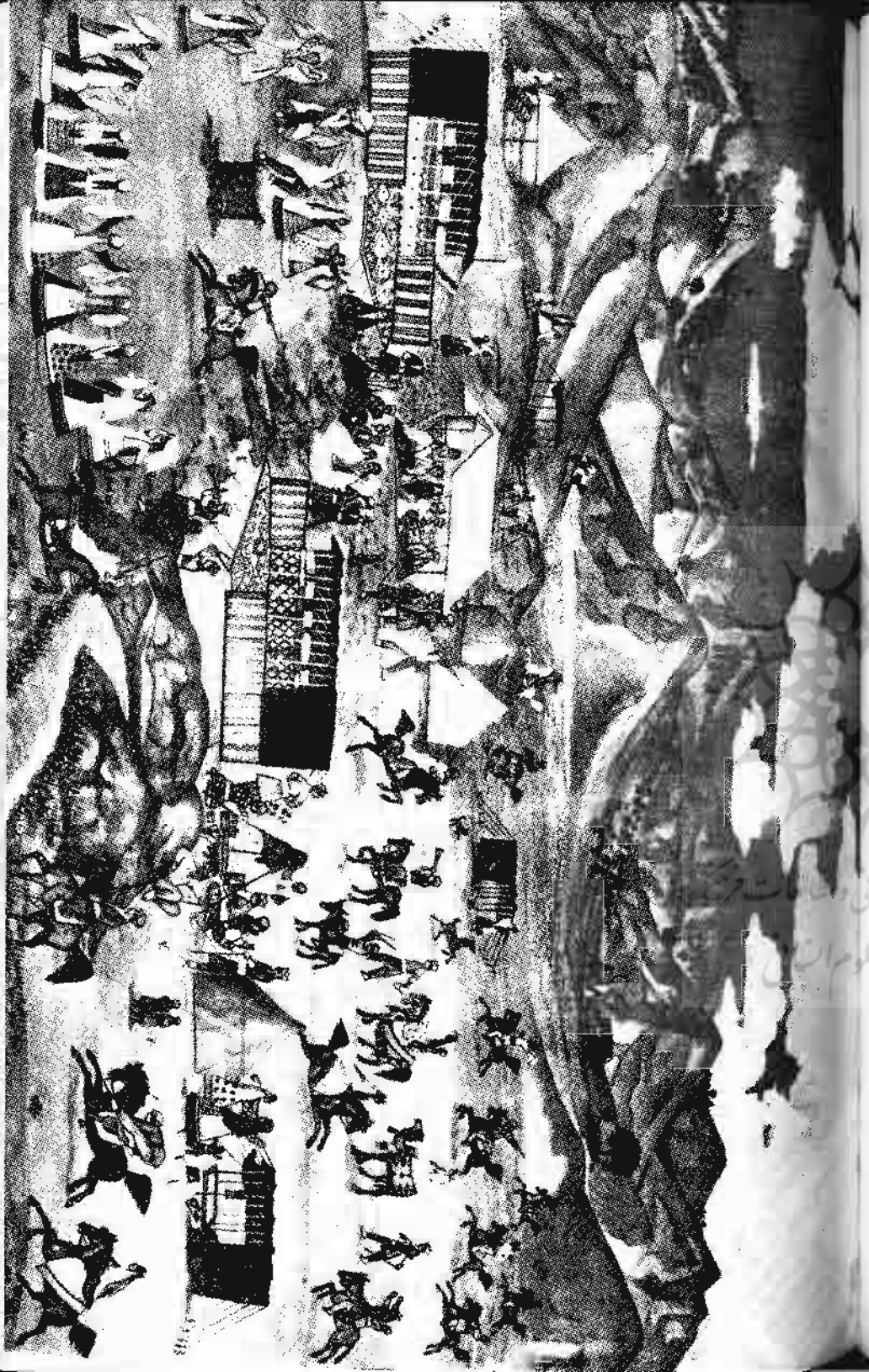


Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, is visible on the left page of the book. The text is partially obscured by the binding and appears to be a title or a short passage.





پروین سگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی



علوم انسانی و اسلامی
جامع علوم اسلامی



فهرست عکس‌ها بترتیب :

- مراسم عروسی در ایل قشقایی
- سنگ قبر یکی از عشایر ایل قشقایی
- نوازندگان ایل
- قالیچه پشمی زمینه سرمه‌ای قشقایی : نقش قاب قالبی با بافت ترکی و رنگ گیاهی که در اواسط قرن ۱۹ میلادی (۱۳ هـ - ق) با تار و پود پشم بافته شده است .
- گلیم پشمی با زمینه سفید قشقایی : نقش ترنج چهار حاشیه با رنگ گیاهی که ۶۰ سال پیش با تار و پود پشم بافته شده است .
- گلیم بزرگ پشمی روناس قشقایی : نقش ترنج و حاشیه دندان موشی با رنگ گیاهی که ۱۲۰ سال پیش با تار و پود پشم بافته شده است .
- میان فرش پشمی زمینه سرمه‌ای قشقایی : نقش لچک ترنج ماهی درهم با بافت ترکی و رنگ گیاهی که در اواخر قرن ۱۹ میلادی (۱۳ هـ - ق) با تار و پود پشم بافته شده است .
- نقاشی تنها نقاش ایل

توضیح : عکس‌های گلیم و فرش از موزه فرش .

کتابخانه
موزه فرش
ایران

